همراهی کردن

همراهی با افراد دیگر به معنای پیوستن به آنها یا همراهی آنها است.

برادرانم مرا در این فیلم همراهی کردند.

برهنه

وقتی چیزی برهنه باشد ، ساده است. هیچ پوششی ندارد.

او دوست دارد با پای برهنه خود قدم بزند.

شاخه

شاخه بخشی از درخت با برگ است.

میمون از شاخه ی روی درخت آویزان بود.

نفس کشیدن

نفس هوایی است که به داخل ریه های یک شخص وارد و خارج می شود.

نمی توانید زیر آب نفس بکشید.

پل

پل چیزی است که بر روی رودخانه ساخته می شود تا مردم بتوانند از آن عبور کنند.

پل قدیمی به رودخانه افتاد.

انداختن

انداختن چیزی یعنی پرتاب کردن آن.

ماهیگیر نخ خود را به آب انداخت.

جرات

جرات کردن یعنی داشتن شجاعت کافی برای امتحان کردن چیزی.

او جرات کرد از هواپیما بیرون بیاید و چتربازی کند.

الکترونیکی

وقتی چیزی الکترونیکی است ، برای انجام کاری از برق استفاده می کند.

من دوست دارم دستگاه های الکترونیکی مانند MP3 Player داشته باشم.

مسافرخانه

مسافرخانه مکانی است که مسافران می توانند در آن استراحت کرده و غذا بخورند.

بازدید کننده در مسافرخانه اتاقی گرفت.

تور

توری کیسه ای است که از نخ محکم ساخته شده است. برای صید حیوانات استفاده می شود.

پسر پروانه ها را در تور خود گرفت.

فلسفه

فلسفه راهی برای اندیشیدن درباره حقیقت و زندگی است.

فلسفه من این است "زندگی کن و زنده کن. "

قابلمه

قابلمه یک ظرف فلزی عمیق و گرد است که برای پخت و پز استفاده می شود.

قابلمه روی اجاق گاز را لمس نکنید. داغه.

دانه

بذر قسمت سخت گیاه یا میوه ای است که درختان از آن رشد می کنند.

بذر را در خاک کاشتم به امید اینکه به درخت تبدیل شود.

تیز

وقتی چیزی تیز است ، دارای لبه نازکی است که به راحتی چیزها را می برد.

آن چاقو بسیار تیز است. مراقب باشید به خود آسیب نرسانید.

نوع

نوعی چیزی نمونه ای از آن است.

می خواهید چه نوعی از ساز را یاد بگیرید؟

کم کردن

تفریق یعنی برداشتن چیزی.

ما یاد گرفتیم که چگونه در کلاس اعداد را از یکدیگر کم کنیم.

محکم

وقتی چیزی محکم است ، ثابت یا محکم در جای خود محکم می شود.

گره ها برای باز شدن خیلی محکم بودند.

معنوی

اگر چیزی معنوی باشد ، نزدیک به درست یا دقیق بودن آن است.

از آنجا که جو محبوب است ، رهبر معنوی گروه است.

وزن کردن

وزن كردن چیزی یعنی اینکه ببینیم چقدرسنگین است .

سگ کوچولو دقیقاً 3 کیلوگرم وزن داشت.

نجوا

نجوا یعنی خیلی آرام گفتن.

ما باید در کتابخانه زمزمه کنیم تا مردم بتوانند روی مطالعه تمرکز کنند.

هر روز یک ماهیگیر روی یک پل می نشست. او سیب خورد و دانه ها را در آب تف کرد. او راهی ساده برای صید ماهی داشت. شاخه ای از درخت را برید و خطی به آن بست. قلابی تیز روی آن گذاشت و گره ای محکم ایجاد کرد. سپس او زمزمه کرد ، "بیا اینجا ماهی". مثل سحر و جادو ، ماهی قلاب را گاز گرفت. آنها را در یک تور بزرگ قرار داد و آنها را به خانه برد تا از آنها قابلمه ای بزرگ از سوپ ماهی درست کند.

یک روز ، مرد دیگری به سمت او رفت. او گفت ، "نام من جورج است. من در مسافرخانه اقامت دارم. شرط می بندم که من از تو ماهیگیر بهتری هستم. امروز شما را همراهی می کنم. من به شما جرات می دهم تا مهارت خود را ثابت کنید! " ماهیگیر خط خود را انداخت.

جورج ابزار الکترونیکی زیادی داشت. یک ماشین مکانیاب مجازی ماهی به او داد. میله او ماهی را وزن کرد.

در پایان روز ، جورج ماهی خود را از ماهیگیر کم کرد. ماهیگیر با اختلاف چهل و هفت او را شکست داده بود!

جورج پرسید ، "چگونه ماهی را فقط با شاخه و خط برهنه صید می کنید؟ من انواع مختلفی از ابزارها را دارم. " ماهیگیر به جورج گفت: "فلسفه من ساده است. من صبورم و به خودم ایمان دارم. یک نفس بکشید ، و به روش من امتحان کنید. "